

غزل شماره ۲۹۰

دلم رمیده شد و غافلم من درویش
که آن شکاری سرکشته را چه آمدیش

چوید بر سرایمانِ خویش می لرزم
که دل به دستِ کمان ابرویست کافرکش

خیال حوصله بحر می نزد همیات
چه هست در سر این قطره محال اندیش!

بنازم آن مژه شوخِ عافیت کُش را
که موج می زندش آبِ نوش، بر سرِ نیش

ز آستینِ طیبان هزار خون بچکد
گرم به تجربه دستی نهند بر دلِ ریش

به کویِ میکده گریان و سرکننده روم
چرا که شرم همی آیدم ز حاصلِ خویش

نه عمر خضر بماند، نه ملک اسکندر
نزاع بر سر دینی دون مکن درویش

بدان کمر نرسد دستِ هر کداحافظ
خرانه‌ای به کف آور ز کنجِ قارون بیش

تفسیر فال

بر سر دو راهی قرار گرفته‌ای و این وضعیت می‌تواند به شدت گیج‌کننده و دشوار باشد. در این لحظات، ممکن است همه‌ی کارها را سخت بگیری و احساس ناامیدی کنی. افکار منفی ممکن است بر تو غلبه کند و این تصور را در ذهنت ایجاد کند که تا به حال زنده بودنات بی‌فایده بوده و تلاش‌هایت هدر رفته است. همچنین ممکن است خود را فریب بدهی که هیچ دستاوردی نداشته‌ای. اما باید بدانی که از هر نقطه‌ای که شروع کنی، حرکت به سوی جلو با منفعت همراه خواهد بود. تجربه‌هایی که به دست آورده‌ای نه تنها ارزشمند هستند بلکه باعث می‌شوند تصمیمات بهتری بگیری و مسیر مناسب‌تری را انتخاب کنی. از اشتباهات گذشته یاد بگیر، زیرا آن‌ها سنگ بنای رشد و پیشرفت تو خواهند بود. با اعتماد به نفس بیشتری به جلو بروید، زیرا هر قدمی که برمی‌داری می‌تواند نویدبخش آینده‌ای روشن‌تر باشد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)